نقش دین در آزادسازی انسان از خرافات

زهرا نجفی[1]
فاطمه حاجی‌زاده

چکیده

اسلام از آغاز ظهور با تمام قدرت و توان با خرافه پرستی به مبارزه برخاست و درصدد برآمد تا فکر بشر را از آلودگی ها و اوهام پاک و در جهت تعقل گرایی و حکمت و منطق هدایت کند که نمونه عملی آن را می توان در برخورد با بعضی از اوهام از سوی پیامبر«صلی‌الله علیه و آله و سلم» اسلام مشاهده کرد.یکی از آسیب‌های جدی جوامع، خرافه گرایی است؛ زیرا بیشترین ضربات خرافه‌پرستی، متوجه عقاید و اعتقادات مذهبی مردم است که توسط برخی افراد آگاه و سودجو جهت فریب مردم، وارد دین و اعتقادات مذهبی آن‌ها می‌شود و بعضی نیز ناآگاهانه به این امر دامن می‌زنند. اعتقادات ما نیز از ظهور اسلام تا امروز، مورد تهاجم خرافه و خرافه گرایی بوده و افرادی با اهداف مغرضانه، کوشیده‌اند عقاید منحرفی را به مذاهب اسلامی وارد کنند. از این رو در طول تاریخ پیامبران الهی، به ویژه پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) به منظور حفظ و پاسداری از عقاید مردم، با خرافات مبارزه کردند.در این پژوهش ضمن پرداختن به روشهای مبارزه با خرافات به بررسی راهها و پیامدها و راهکارهای پیشگیری از خرافات از نگاه دین اسلام پرداخته شده است. این پژوهش با بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای و روش توصیفی تحلیلی انجام‌شده است.

کلیدواژه‌ها: انسان، آزادسازی، خرافات، دین اسلام.

---

[1] سطح دو، حوزه علمیه حضرت خدیجه (علیها السلام)، بهاباد.

مقدمه

انسان، از دیرباز، همواره در پی این بوده که عیب‌ها، کمبودها و آسیب‌های حیات اجتماعی و فردی خویش را به‌گونه‌ای از بین ببرد. برای دستیابی به این مهم، به تولید، گزینش و کاربرد روش‌های گوناگون دست یافته است. این پویش و کوشش همچنان ادامه دارد. زندگی آدمی، از راه‌ها و عوامل زیادی به بیماری‌ها و آفات مبتلا شده و آسیب‌پذیر می‌گردد که چه بسیار درمان پاره‌ای از آن‌ها پر هزینه، دشوار و گاهی نیز ناممکن می‌گردد. پاره‌ای از این عوامل بیماری‌زا تنها به سیستم جسمانی انسان آسیب نمی‌رساند، بلکه روان و روح آدمی را مورد حمله‌های کشنده و ویرانگر قرار می‌دهد؛ که برآیندهای منفی اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن خطرآفرین و سنگین و راه درمانش بسیار طولانی، پر مانع و نفس‌گیر است. از این رو، در تفکر و فرهنگ اسلامی، سلامت جسم و روح با هم خواسته شده است؛ گفته شد که شخصیت و حیات آدمی (اجتماعی و فردی، مادی و معنوی) با روش‌ها، ابزار و عوامل و از منابع گوناگون آسیب‌پذیر می‌گردد که از شمار مهم‌ترین آن عوامل و منابع، همانا دین است؛ زیرا دین و به‌ویژه اسلام، نقش و سهم تعیین‌کننده و پردامنه‌ای در زندگی انسان‌ها داشته و دارد؛ و کم‌تر عاملی به این عامل در شئونات زندگی ما انسان‌ها اثرگذار بوده باشد. به جهت این‌که دین اسلام، کم و بیش تمامی لایه‌های زندگی را در پرتو خود دارد. به طور طبیعی، توانایی و سلامت آن به قدرتمندی، صحت و سلامت جامعه و فرد انسانی می‌انجامد و بیماری و ناتوانی آن، به بیماری و ضعف آن‌ها می‌انجامد. از سوی دیگر این عامل مهم، چون دیگر واقعیت‌ها و عوامل، گرفتار کژی‌ها و کاستیهای گوناگون می‌گردد که یکی از خطرسازترین آن‌ها همانا بیماری خطرناک خرافات است. خرافات، نه‌تنها نفس انسان را نابود می‌سازد؛ بلکه بیش‌تر از همه جامعه انسانی و دینی را از تعالی، شکوفایی، تکامل و استقلال دور و بیگانه نگه می‌دارد؛ بنابراین، مهم‌ترین رسالت دین، حفظ و پالایش انسان از خرافات است. در مورد موضوع انتخاب‌شده تحقیقاتی به‌صورت پراکنده نگارش یافته است از جمله در مقاله «پیامدها و آثار تربیتی باورهای خرافی در حیات انسانی با تأکید بر آموزه‌های اسلام»، نوشته فاطمه فاخری، حمیدرضا بصیری در این مقاله با هدف مطالعات موردی تأثیرات تربیتی باور به بخت و شانس با استفاده از مطالعه کتابخانه‌ای به بررسی و تحلیل این باورها خرافی پرداخته است و در گام بعدی از جنبه تربیتی به سنجش اعتبار آن‌ها پرداخته است. و

در مقاله «بررسی رابطه محرومیت اجتماعی با گرایش به خرافات» نوشته لطفعلی‌خانی و دیگران؛ در این مقاله اطلاعات لازم از طریق پرسشنامه از ۲۰۰ نفر روستایی گردآوری گردید. جامعه آماری مطالعه حاضر را کلیه ساکنین روستاهای گل، سلیمان‌آباد، بکتاش، یاری جان، خالصه و شن آوه شهرستان میاندوآب در سال ۱۳۹۳ تشکیل داده بودند. یافته‌های به دست‌آمده نشان داد که: بین درماندگی اجتماعی و گرایش به خرافات رابطه مثبت و معنادار وجود دارد، اما رابطه گرایش به خرافات با حقوق شهروندی و رضایت از زندگی منفی و در سطح ۵ صدم معنادار می‌باشد، ولی رابطه انزوای اجتماعی و از خودبیگانگی با گرایش به خرافات اجتماعی معنادار نمی‌باشد. اما وجه تمایز تحقیق ما نقش دین در آزاد سازی انسان از خرافات در آیات و کلام معصومین (علیهم‌السلام) است.

۱–مفهوم شناسی

پیش از پرداختن به بحث‌های اصلی لازم است کلمات کلیدی و تأثیرگذار را که در این پژوهش مطرح است مورد بررسی لغوی و اصطلاحی قرار داده شود تا با روشن شدن مفاهیم آن‌ها، تبیین هرچه بیشتر بحث ممکن شود.

۱–۱–دین

واژه دین در فرهنگ لغات، مترادف با کلماتی چون: حکم و قضا، رسم و عادت، شریعت و مذهب، همبستگی و غیر آن آمده است.[۱]

در کاربردهای قرآنی نیز به معانی زیادی از جمله: جزا، حساب، قانون، شریعت، طاعت و بندگی، تسلیم و انقیاد، اسلام، روش و رویه، توحید و خداپرستی آمده است.[۲]

و در اصطلاح دین، مجموعه‌ای از برنامه‌های عملی هماهنگ با نوعی جهان‌بینی است که انسان برای رسیدن به سعادت خود، آن را وضع می‌کند و یا از دیگران می‌پذیرد.[۳]

۱–۲–خرافه

خراف در لغت به معنای اسطوره و افسانه دانسته‌اند.[۴] همچنین به این معنی آمده که: خرافات (جمع کلمه خرافه) یعنی حکایت‌های شب، سخنان بیهوده و پریشان که خوشایند باشد، موهومات، توهمات، حدیث باطل، افسانه و آنچه چیده شود از میوه؛ در واقع خرافه نام مردی پری زده از قبیله عذره بوده

---

[۱] دهخدا، لغت‌نامه دهخدا ص ۵۷۲.

[۲] قرشی، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۳۸۰.

[۳] طباطبایی، شیعه در اسلام ص ۲.

[۴] معین، فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۴۰۵.

است. او آنچه را از پریان می‌دید، نقل می‌کرد و مردم آن را دروغ می‌پنداشتند و می‌گفتند این حدیث خرافه است. همچنین راجع به او آمده است: او مردی است که در بی‌پایگی احادیث به او مثل زده می‌شود و احادیث بی‌پایه را خرافه گویند یا آمده که خرافه مردی از عذره بود و مدت‌ها در اسارت جنیان بسر برد و از آن‌ها داستان‌ها نقل کرده است.[1] و در اصطلاح؛ خرافات عبارت است از هر نوع عقیده یا عمل دینی نامعقول، وحشت غیرمنطقی یا ترس از یک‌چیز ناشناخته، مرموز و خیالی، یک عقیده، تردید، یا عادت و امثال آن‌که پایه آن ترس یا جهل است.[2]

۲–مبادی بحث

اسلام به عنوان دین متکی بر منطق و دلیل، ریشه‌کنی خرافات جاهلیت را سرلوحه مبارزات خود، قرار داده است، پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) با عصمت فکری خود بدون گرایش به این پندارها، وارد میدان مبارزه شد و با اصول منطقی خود و تحمل شکنجه و آزارها و تبعیدها، راه را برای سیر تکاملی افکار بشر هموار کرد. روش اسلام در مبارزه با خرافات دو جنبه دارد: سلبی و اثباتی.

۱–۲–روش سلبی

پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) از ابتدا با اوهام و زنجیرهای بسته‌شده بر باله‌ای اندیشه انسانی مبارزه می‌کرد. قرآن یکی از اهداف پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) را گسستن زنجیرها بر می‌شمرد؛ و می فرماید: «الَّذِینَ یتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِی الْأُمِّی الَّذِی یجِدُونَهُ مَکتُوباً عِنْدَهُمْ فِی التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِیلِ یأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ ینْهاهُمْ عَنِ الْمُنْکرِ وَ یحِلُّ لَهُمُ الطَّیباتِ وَ یحَرِّمُ عَلَیهِمُ الْخَبائِثَ وَ یضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتِی کانَتْ عَلَیهِمْ»[3]؛ «کسانی که از فرستاده خدا، «پیامبر امی» پیروی می‌کنند، وصف او را نزد خویش در تورات و انجیل مکتوب می‌یابند که آن‌ها را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند منع می‌کند و پاکیزه‌ها را برایشان حلال و پلیدی‌ها را بر آنان حرام می‌کند و تکالیف سنگین و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود برمی‌دارد.»

---

[1] دهخدا، فرهنگ دهخدا، ج ۷، ص ۱۲۹۱.

[2] پاکدامن، جامعه در قبال خرافات، ص ۳۷.

[3] اعراف: ۱۵۷.

قرآن کریم، داستان حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) را که با دیدن ستاره‌ای آن را خدای خود می‌شمرد و سپس با غروب آن ستاره می‌فرماید: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ»[1]؛ «خدایی را که افول کند و غایب شود دوست نمی‌دارم.» نقل کرده و شیوه مبارزه را بیان می‌دارد.

روزی پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) در سن چهارسالگی از مادر رضاعی خود «حلیمه» اجازه خواست تا همراه برادران رضاعی خود به صحرا برود، حلیمه می‌گوید: حضرت محمد (صلی‌الله علیه و آله و سلم) را شستشو دادم، به موهایش روغن زدم، به چشمانش سرمه کشیدم و برای این که در صحرا کسی به او صدمه نزند، یک مهره یمانی که در نخی قرار گرفته بود، برای محافظت به گردن او آویختم. حضرت محمد (صلی‌الله علیه و آله و سلم) مهره را از گردن در آورد و به مادر گفت: مادر، خدایی که پیوسته با من است، نگهدار و حافظ من است.[2]

پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) به هنگام اعزام معاذ بن جبل به یمن می‌فرماید: «و امِتْ امرَ الْجاهليةِ الّا ما سَنَّهُ الاسلامُ»[3]؛ «مسائل جاهلیت را از بین ببر مگر آنچه را که اسلام آن‌ها پایه‌گذاری کرده است.» یکی از همسران رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله و سلم) بنام «ماریه قبطیه» فرزندی به دنیا آورد که پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) نام او را ابراهیم نهاد. این پسر مورد علاقه شدید رسول اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) قرار گرفت، اما هنوز ۱۸ ماه از عمر این کودک نگذشته بود که از دنیا رفت.

پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) که کانون عاطفه و محبت بود از این مصیبت بشدت متأثر شد و اشک ریخت و می‌فرماید: ای ابراهیم دل می‌سوزد و اشک می‌ریزد و ما محزونیم به خاطر تو، ولی هرگز بر خلاف رضای خدا چیزی نمی‌گوییم. تمام مسلمین از مصیبت متأثر بودند، زیرا آن‌ها می‌دیدند که غباری از حزن و اندوه بر دل پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) نشسته است، آن روز تصادفاً خورشید هم گرفته بود. با مشاهده این وضع مسلمین همگی ابراز داشتند که: گرفتن خورشید نشانه هماهنگی عالم بالا با عالم پائین و رسول خدا می‌باشد، لذا این اتفاق جز به خاطر فوت فرزند

---

[1] انعام: ۷۶.

[2] مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۳۹۲.

[3] حرانی، تحف العقول: ص ۲۵.

۳-۴-توجه به قرآن و تعالیم آن

از مهم‌ترین راهکارهای عملی برای پیشگیری از خرافات، توجه به قرآن کریم و تعالیم آن است. قرآن کریم با ارائه تصویری صحیح از خداوند متعال و تنزیه ذات مقدسش از هرگونه شائبه جسمانیت و صفات نقص و همچنین پیراستن دامن‌پاک انبیا و اولیای خدا (علیه‌السلام) از هرگونه آلودگی‌های بشری و نسبت‌های ناروا نقش مهمی در دور نگه‌داشتن اذهان و افکار از هرگونه عقیدهٔ خرافی و انحرافی ایفا می‌کند.

قسمت بسیار مهمی از قرآن کریم به صورت سرگذشت اقوام پیشین و داستان‌های گذشتگان بیان شده است. این کتاب تربیتی و انسان‌ساز، تاریخ، داستان و حکمت‌های دارد که بخشی از آن‌ها نمونه‌هایی از تاریخ اصیل و خالی از خرافات و دروغ‌پردازی‌ها و تملق‌ها و ثناخوانی‌ها و تحریف‌ها و مسخ‌هاست. خداوند پس از بیان داستان مباهله می‌فرماید: «إِنَّ هذا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقّ»[۱]؛ این داستان به حقیقت سخن حق است و بعد از بیان گوشه‌ای از زندگی حضرت عیسی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ؛ سخن حق همان است که از جانب خدا به تو رسید.»[۲]

داستان‌های قرآنی متضمن واقعی‌های هستند که در جهان پدید آمده‌اند و نه خیال‌پردازی و لذا قرآن برای پی بردن به حقایق زندگی انبیا و زندگی پیراسته از خرافات منبع معتبری است. علاوه بر این دعوت قرآن کریم به تفکر و اندیشیدن پیرامون قصص انبیاء و سایر حقایق عالم هستی، گام مهمی در پیشگیری از خرافات است. خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ؛ این داستان‌ها را به خلق بگو شاید بیندیشند و بیدار شوند».

۴-۴- وظیفه دینی علمای اسلام در برابر خرافات و بدعت‌ها

قرآن در چندین موضع، بیان حقیقت را وظیفه اصلی علمای ادیان می‌داند و آنان را برای ترک این فریضه مورد عتاب شدید قرار می‌دهد: «لَوْ لا یَنْهاهُمُ الرَّبّانِیُّونَ وَ الْأَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَکْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما کانُوا یَصْنَعُونَ»[۳] دقت در کلمه یصنعون و کاربرد ویژه‌ای که در مقابل یعملون دارد (در صنع،

---

[۱] آل عمران: ۶۲.
[۲] بقره: ۱۴۷.
[۳] مائده: ۶۳.

حذاقت هست)، ما را بیشتر به اهمیت این مسئله واقف می‌سازد. قرآن می‌خواهد بگوید این‌گونه علما می‌خواهند با حیله از زیر بار مسئولیت خود شانه خالی کنند.

قرآن کتمان حقیقت علمای ادیان را سرزنش می‌کند و بیان حقیقت را به عنوان یک عهد ازلی، برای آنان می‌داند: «وَ إِذْ أَخَذَ اللّهُ مِیثاقَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ لَتُبَیِّنُنَّهُ لِلنّاسِ وَ لا تَکْتُمُونَهُ»[1]؛ خدا از آنان که کتاب آسمانی به آن‌ها داده شد پیمان گرفت که حقایق را برای مردم بیان کنند و کتمان نکنند!«إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی مِنْ بَعْدِ ما بَیَّنّاهُ لِلنّاسِ فِی الْکِتابِ أُولئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللاّعِنُونَ»؛[2] خدا و تمام جن وانس و ملک، آن گروه از اهل کتابی را که آیات واضحی را که برای راهنمایی خلق فرستادیم کتمان و پنهان کردند، لعن می‌کنند.»

و در جایی دیگر آن را شدیدترین ظلم فرهنگی می‌نامد: «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَتَمَ شَهادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللّهِ وَ مَا اللّهُ به غافل عَمّا تَعْمَلُونَ»[3]؛ کیست ستمکارتر از آنکه شهادت خدا درباره این انبیاء را کتمان کند و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.»

[1] آل عمران: ۱۸۷.
[2] بقره: ۱۵۹.
[3] بقره: ۱۴۰.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد به این امر پی می‌بریم که خرافه و خرافه گرایی از دیرباز در هر جامعه‌ای وجود داشته است، ولی شیوع و رواج آن در بین جوامع مختلف، فرق می‌کند. خرافه گرایی امری موهوم و زاییده جهل است و تا زمانی که علم مطلق نصیب بشر نگردد، انسان‌ها پیوسته گرفتار اوهام و اباطیل خواهند بود. خرافه بیماری‌ای است که بر تن جامعه عارض می‌شود و مصلح، طبیبی است که به معالجه بیماری می‌پردازد؛ بنابراین لزوم مبارزه با خرافه گرایی در روزگار ما اصلی تردیدناپذیر است. در این مسیر ابتدا باید معنای خرافه را به‌درستی شناخت و درعین‌حال در مسیر نفی خرافه، کرامات، امور خارق‌العاده غیبی و معنویت‌گرایی را نفی نکرد. در راه مبارزه با خرافات باید روش‌های صحیح علمی را برگزید و متناسب با نوع خرافه و سطح فکر مردم اقدام نمود. همیشه باید در نظر داشت که در کار اصلاح فکر عوام به همان اندازه که از عقاید باطل او می‌گیریم باید به جای آن عقاید درست در او ایجاد کنیم تا بی‌عقیده و بی‌هدف نماند. بنابراین معیار و ملاک اساسی صحت و بطلان یک فکر یا رفتار، قرآن و سیره معصومین (علیهم‌السلام) است؛ و هر عملی که انسان انجام می‌دهد باید با این دو ملاک سنجیده شود.

منابع

قرآن

نهج‌البلاغه

۱- پاکدامن، محمدحسن، «**جامعه در قبال خرافات**»، مشهد: نشر مرندیز، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.

۲-تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، «**غررالحکم و درر الکلم**»، تهران: دارالحدیث، چاپ هشتم، ۱۳۹۵ ش.

۳-حرانی، ابو محمد، «**تحف العقول**»، مترجم: حسن‌زاده، صادق، تهران: آل علی (ع)، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۳ ش.

۴-حر عاملی، محمد بن حسن، «**وسائل الشیعه**»، تهران کتابچی، چاپ دهم، ۱۳۸۶ ش.

۵-دلشاد تهرانی، مصطفی، «**سیره نبوی**»، تهران: دریا، چاپ هشتم، ۱۳۹۴ ش.

۶-دهخدا، علی‌اکبر، «**لغت‌نامه**»، تهران: روزنه، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.

۷-طباطبایی، سید محمدحسین، «**شیعه در اسلام**»، تهران: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۸ ش.

۸-قرشی، سید علی‌اکبر، «**قاموس قرآن**»، تهران: دارالکتب اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

۹-کلینی، محمد بن یعقوب، «**کافی**»، تهران: دارالثقلین، چاپ چهارم،۱۳۸۳ ش.

۱۰-محمدی ری‌شهری، محمد، «**میزان الحکمه**»، تهران: موسسه فرهنگی دارالحدیث، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۵ ش.

۱۱-مجلسی، محمدباقر، «**بحارالانوار**»، تهران: اسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ ش.

۱۲-مکارم شیرازی، ناصر؛ «**تفسیر نمونه**»، قم: نشر، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.

۱۳-ملاصدرا شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، «**شرح اصول کافی**»، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.

۱۴-منتجب نیا، رسول، «**خرافات از دیدگاه قرآن**»، تهران: بعثت، چاپ اول، ۱۳۹۳ ش.

۱۵-معین، محمد، «**فرهنگ معین**»، تهران: زرین، چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش.